

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

کلیات فقه و اصول

دکتر محمد هادی زاهدی وفا
مصطفی رشیدی و رضا آزاد

ناظر علمی:
حجت الاسلام والمسلمین مهدی منتظری

فهرست مطالب

سخن ناشر.....	۹
پیشگفتار.....	۱۱
فصل ۱. مقدمه.....	۱۳
۱-۱. تعریف و موضوع علم فقه.....	۱۳
۲-۱. تولید علم اسلامی با روش فقهی.....	۱۴
۳-۱. اجتهاد و اهمیت آن.....	۱۵
۴-۱. تلفیق علوم اسلامی در دانشگاه امام صادق <small>علیه السلام</small>	۱۷
۵-۱. سازماندهی کتاب.....	۱۷
فصل ۲. مبادی علم اصول فقه.....	۱۹
۱-۲. تعریف علم اصول فقه.....	۱۹
۲-۲. موضوع علم اصول فقه.....	۲۱
۳-۲. فایده علم اصول فقه.....	۲۲
۴-۲. تدوین علم اصول فقه.....	۲۲
۵-۲. ادوار و تاریخ علم اصول فقه.....	۲۴
۱-۵-۲. دوره اول، دوره تأسیس.....	۲۷
۲-۵-۲. دوره دوم، دوره توسعه و تدوین‌های گسترده و کامل در اصول.....	۲۹
۳-۵-۲. دوره سوم، دوره تکامل.....	۳۲
۴-۵-۲. دوره چهارم، پیدایش و اوج اخباری‌گری و ضعیف‌شدن اصول.....	۳۷

۴۸.....	۵-۲-۵. دوره پنجم، دوره تجدید حیات و تحولات شگرف در اصول فقه
۵۴.....	۶-۲-۵. دوره ششم، دوره ژرف‌نگری در علم اصول
۶۱.....	۷-۲-۵. نگاهی به عصر حاضر.....
۶۳.....	۶-۲-۶. ابواب و مسائل علم اصول فقه.....
۹۳.....	فصل ۳. مبادی علم فقه.....
۹۳.....	۱-۳-۱. مقدمه.....
۹۴.....	۲-۳-۲. فقه در فرهنگ قرآنی.....
۹۵.....	۳-۳-۳. فقه و اهمیت آن در عصر صحابه و در روایات معصومین <small>علیهم‌السلام</small>
۱۰۱.....	۴-۳-۴. تعریف فقه.....
۱۰۱.....	۱-۴-۳-۱. معنای لغوی فقه.....
۱۰۱.....	۲-۴-۳-۲. معنای اصطلاحی فقه.....
۱۰۳.....	۵-۳-۵. حکم شرعی.....
۱۰۳.....	۶-۳-۶. موضوع علم فقه.....
۱۰۴.....	۷-۳-۷. روش فقه یا اجتهاد.....
۱۰۴.....	۱-۷-۳-۱. پیدایش اجتهاد.....
۱۰۶.....	۲-۷-۳-۲. معنای اجتهاد.....
۱۰۶.....	۱-۲-۷-۳-۱. اجتهاد در لغت.....
۱۰۶.....	۲-۲-۷-۳-۲. اجتهاد در اصطلاح.....
۱۰۷.....	۳-۲-۷-۳-۳. اقسام اجتهاد.....
۱۰۷.....	۴-۲-۷-۳-۴. اجتهاد مطلق.....
۱۰۷.....	۴-۲-۷-۳-۴. اجتهاد متجزی.....
۱۰۸.....	۳-۷-۳-۳. لزوم فراگیری بعضی از علوم پیش‌نیاز اجتهاد.....
۱۰۹.....	۱-۳-۷-۳-۱. علوم ادبیات عرب.....
۱۱۴.....	۴-۷-۳-۴. نقش زمان و مکان.....
۱۱۵.....	۸-۳-۸. تاریخ فقه.....
۱۱۵.....	۱-۸-۳-۱. اهمیت و فایده تاریخ فقه.....

فهرست مطالب ۷

دوره نخست: عصر تبیین و نشاط حدیث و اجتهاد.....	۱۱۷-۲-۸-۳
دوره دوم: عصر اسلوب دار شدن و کمال اجتهاد	۱۲۰-۳-۸-۳
دوره سوم: عصر جمود، رکود و تقلید.....	۱۲۹-۴-۸-۳
دوره چهارم: عصر تجدید حیات فقهی	۱۳۳-۵-۸-۳
دوره پنجم: ظهور اخباری‌گری	۱۴۱-۶-۸-۳
دوره ششم: عصر از میان رفتن روحیه اخباری‌گری و بالا رفتن نشاط فقهی ..	۱۴۵-۷-۸-۳
دوره هفتم: عصر ابداع فقهی و جامعیت مسائل آن	۱۴۸-۸-۸-۳
دوره هشتم: عصر به کمال رسیدن ابداعات اصولی	۱۵۴-۹-۸-۳
دوره نهم: عصر استقرار حکومت فقهی	۱۶۰-۱۰-۸-۳
ابواب فقهی	۱۶۴-۹-۳
منابع و مأخذ	۱۷۵
نمایه	۱۷۹

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ»
وَلَقَدْ آتَيْنَا دَاوُودَ وَسُلَيْمَانَ عِلْمًا وَقَالَا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي
فَضَّلَنَا عَلَى كَثِيرٍ مِّنْ عِبَادِهِ الْمُؤْمِنِينَ
(قرآن کریم، سوره مبارکه النمل، آیه شریفه ۱۵)

سخن ناشر

فلسفه وجودی دانشگاه امام صادق علیه السلام که از سوی ریاست دانشگاه به کرات مورد توجه قرار گرفته، تربیت نیروی انسانی ای متعهد، باتقوا و کارآمد در عرصه عمل و نظر است تا از این طریق دانشگاه بتواند نقش اساسی خود را در سطح راهبردی به انجام رساند.

از این حیث «تربیت» را می توان مقوله ای محوری یاد نمود که وظایف و کارویژه های دانشگاه، در چارچوب آن معنا می یابد؛ زیرا که «علم» بدون «تزکیه» بیش از آنکه ابزاری در مسیر تعالی و اصلاح امور جامعه باشد، عاملی مشکل ساز خواهد بود که سازمان و هویت جامعه را متأثر و دگرگون می سازد.

از سوی دیگر «سیاست ها» تابع اصول و مبادی علمی هستند و نمی توان منکر این تجربه تاریخی شد که استواری و کارآمدی سیاست ها در گرو انجام پژوهش های علمی و بهره مندی از نتایج آنهاست. از این منظر پیشگامان عرصه علم و پژوهش، راهبران اصلی جریان های فکری و اجرایی به حساب می آیند و نمی توان آینده درخشانی را بدون توانایی های علمی - پژوهشی رقم زد و سخن از «مرجعیت علمی» در واقع پاسخ گویی به این نیاز بنیادین است.

دانشگاه امام صادق علیه السلام در واقع یک الگوی عملی برای تحقق ایده دانشگاه اسلامی در شرایط جهان معاصر است. الگویی که هم‌اکنون ثمرات نیکوی آن در فضای ملی و بین‌المللی قابل مشاهده است. طبعاً آنچه حاصل آمده محصول نیت خالصانه و جهاد علمی مستمر مجموعه بنیان‌گذاران و دانش‌آموختگان این نهاد است که امید می‌رود با اتکاء به تأییدات الهی و تلاش همه‌جانبه اساتید، دانشجویان و مدیران دانشگاه، بتواند به مرجعی تمام‌عیار در گستره جهانی تبدیل گردد.

معاونت پژوهشی دانشگاه امام صادق علیه السلام با توجه به شرایط، امکانات و نیازمندی جامعه در مقطع کنونی با طرحی جامع نسبت به معرفی دستاوردهای پژوهشی دانشگاه، ارزیابی سازمانی - کارکردی آن‌ها و بالاخره تحلیل شرایط آتی اقدام نموده که نتایج این پژوهش‌ها در قالب کتاب، گزارش، نشریات علمی و... تقدیم علاقه‌مندان می‌گردد. هدف از این اقدام - ضمن قدردانی از تلاش خالصانه تمام کسانی که با آرمان و اندیشه‌ای بزرگ و ادعایی اندک در این راه گام نهادند - درک کاستی‌ها و اصلاح آنها است تا از این طریق زمینه پرورش نسل جوان و علاقه‌مند به طی این طریق نیز فراهم گردد؛ هدفی بزرگ که در نهایت مرجعیت **مکتب علمی امام صادق علیه السلام** را در گستره بین‌المللی به همراه خواهد داشت. (ان شاء الله)

ولله الحمد

معاونت پژوهشی دانشگاه

پیشگفتار

دروس معارف اسلامی یکی از دو رکن اصلی برنامه آموزشی دانشگاه امام صادق علیه السلام می باشد. در میان دروس معارف اسلامی هم دروس فقه و اصول از جایگاه ویژه ای برخوردار می باشند. در همین راستا، جای خالی متنی آموزشی برای شروع آموزش فقه و اصول احساس می شد. به عبارت دیگر نیاز به آشنایی دانشجویان با کلیات فقه و اصول، غایات، روش، سیر تطورات تاریخی این دو علم و جایگاه آن در تولید علوم انسانی اسلامی در آغاز فرایند آموزشی این دو عنوان درسی احساس می شد.

پس از تصویب برنامه آموزشی جدید فقه و اصول دانشکده معارف اسلامی و اقتصاد که با همکاری گروه فقه دانشگاه امام صادق علیه السلام صورت گرفته بود، تدوین متنی درسی با عنوان کلیات فقه و اصول در دستور کار قرار گرفت و حمایت های بی دریغ و همه جانبه معاونت پژوهشی دانشکده معارف اسلامی و اقتصاد جناب آقای دکتر نعمتی نگارش کتاب حاضر آغاز گشت و با نظارت حضرت حجت الاسلام و المسلمین منتظری این کتاب تدوین گردید. همچنین بر خود لازم می دانیم از آقایان هاشمی گلپایگانی و حجت الاسلام و المسلمین سعدی نیز تشکر نماییم.

فقه و اصول میراث علمی مذهب جعفری است که با مجاهدت و فداکاری علمای شیعه در طول تاریخ حفظ شده است و روز به روز بالنده تر

و متقن تر گردیده است. به عبارت دقیق فقه جعفری با استفاده از اصول خود مقتضیات زمان و مکان را در دل خود جای داده است و به این ترتیب فقهی استوار و مستقر و در عین حال پویا شکل گرفته است که می تواند با استفاده از منابع غنی شرعی، پاسخ گوی مسائل روز و مبتلا به فرد و جامعه در طول تاریخ باشد. لذا برای رسیدن به ملکه اجتهاد خود کاری بس دشوار و نیازمند برنامه ریزی دقیق است. برنامه جدید دانشکده معارف اسلامی و اقتضا نیز تلاش دارد تا مسیر هموارتر برای رسیدن به این هدف متعالی در اختیار دانشجویان قرار دهد اما بر کسی نیز پوشیده نیست که این مسیر، مسیری طولانی است و با گذراندن چند واحد آموزشی و مطالعه چند کتاب محقق نمی شود. امید است کتاب حاضر مقدمه خوبی برای آغاز فراگیری فقه و اصول باشد.

دکتر محمدهادی زاهدی وفا

مصطفی رشیدی

رضا آزاد



مقدمه

در دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزشی، علوم مختلف تدریس و تحقیق می‌شود و دانشجویان سعی می‌کنند در طول یک یا چند دوره آموزشی به فراگیری این علوم بپردازند. در بسیاری از موارد، آموزش و تدریس این علوم به صورت بخشی و برشی انجام می‌شود و دانشجویان به ربط منطقی موضوعات مختلف مطرح شده در یک علم به راحتی دست نمی‌یابند؛ حتی در برخی موارد دانشجو بدون اینکه تعریفی از علم مورد نظر داشته باشد و یا موضوع علم مورد نظر خویش را به درستی بشناسد، به فراگیری مسائل آن علم می‌پردازد. در مورد عدم آشنایی دانشجویان با تاریخ هر علم نیز مشکلات فراوانی وجود دارد و تاریخ شکل‌گیری هر علم و بزرگان علوم مختلف کمتر به دانشجویان عرضه می‌شود. بر این اساس، این درسنامه به منظور بیان تعریف، موضوع، روش، فایده، تاریخ و مسائل و ابواب علم فقه و علم اصول فقه نگاشته شده است و تلاش شده است که یک نقشه و چارچوب کلی از مباحث این دو علم برای دانشجویان بیان شود.

۱-۱. تعریف و موضوع علم فقه

علم فقه از مهم‌ترین علوم اسلامی است که در تمامی شؤون زندگی انسان دخالت دارد. در تعریف این علم گفته شده است که: «فقه عبارت است از، علم به احکام فرعی شرع اسلام (یعنی نه مسائل اصول اعتقادی یا تربیتی،

بلکه احکام عملی) از روی منابع و ادله تفصیلی^۱. بنابراین، وظیفه فقیه این است که با استفاده از منابع و ادله، حکم هر مسأله را برداشت و به مکلفین اعلام نماید.

موضوع علم فقه را می‌توان افعال مکلفین دانست و از آنجایی که به تمامی مسائل مکلفین در شرع اسلام پاسخ داده شده است؛ این پاسخ می‌بایست از طریق علم فقه صورت گیرد. البته برخی از فروع و موضوعات فقهی - بخصوص مسائل اجتماعی - به صورت عمیق و دقیق بررسی نشده است و پس از انقلاب اسلامی سعی شده است این کاستی جبران شود. مقام معظم رهبری در این باره می‌فرماید: «ما باید به فقه وسعت بدهیم؛ یعنی فقه ما باید از لحاظ سعه‌ی سطح فقاقت پیشرفت کند و همه‌ی مسائل زندگی را شامل بشود»^۲.

۲-۱. تولید علم اسلامی با روش فقهی

برای مشخص کردن وظیفه انسان در حوزه‌ها و موضوعات مختلف زندگی، بایستی علم فقه پاسخگوی نیاز بشر باشد. این پاسخ، فقط با راه و روش فقهی ممکن است، زیرا تنها با این روش است انسان اطمینان پیدا می‌کند که وظیفه‌اش را در برابر خداوند به درستی انجام داده و دارای حجت شرعی نزد خداوند می‌باشد.

این روش فقهی در علوم مختلف قابل استفاده و استناد می‌باشد؛ یعنی فقه می‌تواند حکم تمامی مسائل سیاسی، اقتصادی و فرهنگی جامعه بشری را مشخص کند و «تئوری واقعی و کامل اداره زندگی انسان از گهواره تا گور باشد»^۳. این تئوری قابلیت انطباق و کاربرد در تمامی علوم بشری را دارد. مثلاً می‌تواند در مدیریت جامعه مشخص کند که، نوع خاصی از

۱. مجموعه آثار شهید مطهری، ج ۲۰، ص ۲۶.

۲. بیانات مقام معظم رهبری در آغاز درس خارج فقه، ۱۳۷۰/۶/۳۱.

۳. صحیفه امام خمینی (ره)، ج ۲۱، ص ۲۸۹.

مدیریت در جامعه اسلامی است و دارای حجیت نزد شارع می‌باشد یا لااقل منع شرعی ندارد و نوع دیگری از مدیریت غیرشرعی می‌باشد و یا در علم اقتصاد، فقه می‌تواند مشخص کند که چه نوع سودی حلال و چه نوع سودی حرام محسوب می‌شود و یا در سیاست، فقه می‌تواند رابطه با یک کشور را تجویز کند و از رابطه با کشور دیگر نهی کند. به عبارت دیگر، حکم موضوعات مطرح شده در علوم مختلف در فقه بیان می‌شود. مشخص کردن حکم مسائلی که گفته شد به راحتی انجام نمی‌گیرد و برای جلوگیری از خطر تفسیر به رأی نسبت به حکم شارع، بایستی مجتهد جامع‌الشرایط نسبت به برداشت از منابع اقدام نماید.

۱-۳. اجتهاد و اهمیت آن

«اجتهاد از ماده «جُهد» (به ضمّ جیم) است که به معنی منتهای کوشش است. از آن جهت به فقیه، مجتهد گفته می‌شود که باید منتهای کوشش و جهد خود را در استخراج و استنباط احکام به کار برد».^۱ این روش برای رسیدن به حجت شرعی در تمامی مسائل مورد نیاز، در هنگام نبودن معصوم است؛ یعنی مجتهد پس از تلاش خود، استفاده از دانش‌های مورد نیاز و رسیدن به قطع و یقین می‌تواند حکمی را به دین نسبت دهد.

در اجتهاد دو عنصر زمان و مکان نقش تعیین‌کننده دارد و بی‌توجهی به این دو عنصر باعث اشتباه در برداشت از منابع شرعی می‌شود. حضرت امام خمینی^{علیه‌السلام} در این باره می‌فرمایند: «در مورد دروس تحصیل و تحقیق حوزه‌ها، این جانب معتقد به فقه سنتی و اجتهاد جواهری هستم و تخلف از آن را جایز نمی‌دانم.

اجتهاد به همان سبک صحیح است ولی این بدان معنا نیست که فقه اسلام پویا نیست، زمان و مکان دو عنصر تعیین‌کننده در اجتهادند. مسئله‌ای

۱. مجموعه آثار شهید مطهری، ج ۲۰، ص ۲۸.

که در قدیم دارای حکمی بوده است، به ظاهر همان مسأله در روابط حاکم بر سیاست و اجتماع و اقتصاد یک نظام ممکن است حکم جدیدی پیدا کند، بدان معنا که با شناخت دقیق روابط اقتصادی و اجتماعی و سیاسی همان موضوع اول که از نظر ظاهر با قدیم فرقی نکرده است، واقعاً موضوع جدیدی شده است که قهراً حکم جدیدی می‌طلبد. مجتهد باید به مسائل زمان خود احاطه داشته باشد.^۱

برای رسیدن به اجتهاد در احکام شرعی، علوم مختلفی مورد نیاز است. مهم‌ترین این علوم، علم اصول فقه است. این علم با سابقه هزار ساله، به بررسی «عناصر مشترک در استنباط حکم شرعی»^۲ می‌پردازد؛ بدین معنا که برخی عناصر وجود دارند که در هنگام استخراج هر نوع از احکام شرعی، به صورت بالقوه صلاحیت دارند که در طریق استنباط قرار بگیرند. مثلاً هرگاه روایت مطلقی وجود داشته باشد و به وسیله دلیل دیگری قیدی مرتبط با آن روایت ذکر شود، روایت مطلق، مقید می‌شود. این قاعده در تمامی روایات قابلیت تطبیق و جاری شدن دارد. علم اصول فقه در ابتدا به صورت مستقل نبود و در دامان علم فقه بود و به صورت بسیار مختصر بدان پرداخته می‌شد، اما به تدریج مستقل شد و هر قدر از عصر ائمه دورتر شدیم، مباحث این علم گستردگی بیشتری پیدا کرد. به غیر از علم اصول، به علوم دیگری برای استنباط صحیح از منابع نیاز است. از جمله این علوم می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱. علوم ادبیات عرب (شامل علم لغت، علم صرف، علم نحو، علم بلاغت)
۲. علوم عقلی (شامل منطق و کلام)
۳. علوم نقلی (شامل تفسیر، حدیث، رجال و درایه).

۱. صحیفه امام خمینی (ره)، ج ۲۱، ص ۲۸۹.

۲. دروس فی علم الاصول، ج ۲، ص ۸.

۴-۱. تلفیق علوم اسلامی در دانشگاه امام صادق علیه السلام

دانشگاه امام صادق علیه السلام معتقد است که «در تعالیم اسلام و مکتب امام صادق علیه السلام که تبلور ناب آن می باشد، ظرفیت و جامعیتی نهفته است که با کشف، تبیین و کاربردی کردن آن، می توان در علوم و فنون بشری به ویژه علوم انسانی - اجتماعی تحولی عظیم پدید آورد و در پرتو آن عالمان شایسته و فرهیخته تربیت کرد».^۱ این دیدگاه باعث شده است که طی سالیان گذشته علم فقه در دانشگاه امام صادق علیه السلام با دقت و ظرافت خاصی دنبال شود و همواره مسئولان و اساتید دانشگاه با تکیه بر معارف اسلامی و بخصوص علم فقه، به دنبال چاره جویی برای مسائل مختلف اجتماعی باشند و بر این اساس، سعی نمایند که دانشجویان با علم فقه و روش این علم آشنا شوند.

۵-۱. سازماندهی کتاب

این کتاب دارای دو بخش عمده می باشد. در بخش اول، مباحث مربوط به اصول فقه و در بخش دوم مباحث مرتبط با علم فقه مطرح شده است. اولین مبحث در بخش اول، تعریف علم اصول فقه و بیان مثال هایی در رابطه با تعریف صحیح از علم اصول است. بحث دوم در این بخش، موضوع علم اصول و دیدگاه های مختلفی است که اصولیون در این باره مطرح کرده اند. بحث سوم در این بخش، به صورت اجمالی به فایده و غرض علم اصول فقه پرداخته است. در بحث چهارم از بخش اول، درباره تدوین علم اصول و برداشت های مختلفی که از تدوین این علم شده است، پرداخته شده و در نهایت دو نوع تدوین برای علم اصول ذکر شده و نتایج و الزامات هر یک از نظرات نیز در اینجا مطرح شده است. در بحث پنجم از بخش اول، به صورت تفصیلی و کامل از تاریخ و ادوار علم اصول بحث شده است و

۱. بیانیه رسالت دانشگاه امام صادق علیه السلام.

تاریخ این علم به شش بخش تقسیم شده است که در هر بخش، ویژگی‌ها و شخصیت‌های اصلی آن دوره توضیح داده شده است. در بحث ششم و آخر از علم اصول نیز، مباحث مربوط به مسائل و ابواب مختلف علم اصول فقه مطرح شده است و به منظور نشان دادن مسائل مختلف این علم، خلاصه‌ای از حلقه اول کتاب «دروس فی علم‌الاصول» شهید صدر آورده شده است. اولین مبحث در بخش دوم، مقدماتی درباره فقه در فرهنگ قرآنی و اهمیت آن در عصر معصومین علیهم‌السلام است. دومین مبحث در بخش دوم، تعریف لغوی و اصطلاحی علم فقه است. که تعریف اصطلاحی به صورت کامل تبیین شده است. سومین مبحث در بخش دوم به بیان انواع احکام شرعی می‌پردازد. چهارمین مبحث در بخش دوم، موضوع علم فقه را بیان کرده است. پنجمین مبحث در بخش دوم، روش فقه یا همان اجتهاد است. این مبحث به صورت مفصل و در پنج قسمت بحث شده است. پیدایش اجتهاد، معنای لغوی و اصطلاحی اجتهاد، اقسام اجتهاد، لزوم فراگیری بعضی از علوم پیش‌نیاز اجتهاد و نقش زمان و مکان در این مبحث ارائه شده است. در مبحث ششم بخش دوم، ابتدا به اهمیت و فایده تاریخ فقه پرداخته شده است و سپس ادوار و تاریخچه علم فقه در نُه دوره به صورت مفصل آمده است. در این نُه دوره ابتدا شرحی از این دوره، سپس شخصیت‌های اصلی و در نهایت امتیازات و ویژگی‌های این دوره‌ها بحث شده است. در مبحث هفتم و آخر بخش دوم، بر اساس فهرست کتاب «شرح لمعه» شهید ثانی، ابواب مختلف فقهی توضیح داده شده است.

مبادی علم اصول فقه

۱-۲. تعریف علم اصول فقه

قبل از تعریف علم اصول باید به خصوصیات این علم توجه کرد و بر اساس این خصوصیات به تعریف این علم پرداخت. به طور کلی پنج ویژگی برای علم اصول می‌توان در نظر گرفت:

۱. اصول فقه علمی است که دارای قواعد کلی است؛ یعنی مثلاً درباره اوامر در اصول فقه گفته شده است که همه اوامر ظهور در وجوب دارند و یا قاعده کلی دیگری که گفته شده است هر ظهوری حجت است.

۲. این قواعد باید در استنباط حکم شرعی مورد استفاده قرار گیرد و به وسیله آن حکم شرعی برداشت شود.

۳. قواعد علم اصول در تمامی ابواب فقهی قابل استفاده است و به عبارت دیگر این قواعد «مشترک» هستند. مقصود از مشترک بودن آن است که این قواعد صلاحیت وارد شدن در استنباط حکم هر مورد از مواردی را که فقیه متصدی استنباط حکم آنها می‌شود، داشته باشد. مثلاً چه در باب نجاست و چه در باب معاملات و چه در دیگر ابواب فقهی قواعد علم اصول صلاحیت دارند که مورد استفاده قرار بگیرند.

۴. قواعد علم اصول در علم فقه به صورت کبری قرار می‌گیرند و به وسیله آن احکام شرعی فرعی کلی اخذ می‌شود. مثلاً می‌خواهیم بدانیم که

قهقهه نماز را باطل می‌کند یا خیر. در این زمینه زراره روایتی را از معصوم نقل کرده که «قهقهه وضو را باطل نمی‌کند اما نماز را باطل می‌کند». برای استنباط در این باره دو مقدمه وجود دارد:

الف) قهقهه نماز را نقض (باطل) می‌کند.

ب) (زراره ثقه است) خیر ثقه حجت است.

نتیجه: قهقهه نماز را باطل می‌کند.

در این قضیه حجیت خبر ثقه که کبری قرار گرفته است در علم اصول

ثابت می‌شود.

بر این اساس شهید صدر در تعریف علم اصول آورده‌اند: «علم به عناصر مشترک در کار استنباط حکم شرعی».^۱ در این تعریف منظور از قواعد مشترک، قواعدی است که صلاحیت دخول در استنباط حکم هر موردی از مواردی را که فقیه متصدی آن است، داشته باشد؛ یعنی در هر موضوعی از موضوعات فقهی مثل نماز، روزه، رشوه، خمس و ... قابلیت استفاده داشته باشد. مثال این قاعده، ظهور صیغه امر در وجوب است؛ این قاعده یک قاعده کلی است که در هر بابی از ابواب فقه قابلیت استفاده دارد؛ چرا که حکم شرعی در بسیاری از موضوعات به صورت صیغه امر بیان شده است؛ در باب نماز شارع فرموده است: «نماز را بپا دارید»،^۲ یا در باب جهاد فرموده است: «در راه خدا جهاد کنید».^۳ با قیود «مشترک» قواعدی که به صورت خاص و فقط برای یک مسأله به کار برده می‌شوند، خارج می‌شود.^۴

۱. «العلم بالعناصر المشتركة فی عملیه الاستنباط»، ر.ک: دروس فی علم‌الاصول، ج ۲، ص ۸.

۲. «اقیموا الصلاه»، سوره البقره، آیه ۴۳.

۳. «جاهدوا فی سبیل الله»، سوره انفال، آیه ۷۴.

۴. دروس فی علم‌الاصول، ج ۲، صص ۷-۸.

۲-۲. موضوع علم اصول فقه

برای هر علمی موضوعی ذکر می‌شود و مراد از موضوع، وجه جامع میان مسائل آن علم است که بحث و بررسی در آن علم، حول موضوع مورد نظر انجام می‌گیرد. برخی - مثل آیت‌الله خوئی - گفته‌اند که علم اصول موضوع واحدی ندارد و داشتن موضوع واحد که جامع موضوعات مسائل آن علم باشد ضروری نیست. ایشان در کتاب «محاضرات فی الاصول» می‌نویسند: علم اصول مجموعه‌ای از قواعد و قضایایی است که از لحاظ موضوع و محمول متفاوت هستند و به خاطر تدوین آنها، در کنار یکدیگر جمع شده‌اند؛ اما این قواعد دارای غرض یکسانی هستند.^۱ اما اغلب علمای اصول معتقدند علم اصول می‌تواند موضوع داشته باشد.

میرزای قمی و بسیار دیگر از اصولیین، موضوع علم اصول را، «ادله اربعه» می‌دانند.^۲ شهید صدر موضوع علم اصول را «عناصر مشترک در استنباط فقهی» دانسته‌اند. در این تعریف، هر نوع دلیلی که در بحث فقهی کاربرد داشته باشد وارد می‌شود خواه جزء ادله اربعه باشد یا خیر؛ قید «مشترک» در تعریف، ادله خاص - مثل قواعد علم لغت - را خارج می‌کند. همچنین باید توجه داشت که، علم اصول از دلیل بودن یک مسأله یا دلیل نبودن آن بحث می‌کند و در نهایت ادله‌ای را که قابلیت و حجیت به کار رفتن در فقه را دارند مشخص می‌کند؛ پس دلایلی نیز که در اصول فقه از آن بحث می‌شود، اما حجیت آن ثابت نمی‌شود - مثل قیاس - می‌تواند جزئی از موضوعات اصول فقه باشد.^۳

۱. محاضرات فی الاصول، ج ۱، ص ۲۸.

۲. «أما موضوعه فهو أدلة الفقه و هی الكتاب و السنه و الاجماع و العقل»، زک: قوانین الاصول، ج ۱، ص ۹.

۳. دروس فی علم الاصول، ج ۲، ص ۱۰.

۲-۳. فایده علم اصول فقه

اگر آشنایی مختصری با علم منطق داشته باشیم به خوبی خواهیم دانست که علم اصول را باید منطق فقه خواند؛ زیرا در حقیقت علم منطق، چگونگی استدلال صحیح را به ما می‌آموزد و قواعدی را بیان می‌کند که، فکر انسان را از خطا بازمی‌دارد و نظیر این فایده را اصول فقه برای علم فقه دارد؛ یعنی فقیه ناچار است قواعد اصولی را به عنوان اساس و پایه‌ای برای هر استدلال فقهی به کار گیرد. به همین دلیل است که اصول را «منطق فقه» می‌خوانند. می‌توان موقعیت و جایگاه علم اصول را در عرصه‌ی استنباط، به سلسله اعصاب در بدن تشبیه کرد. همانگونه که در تمام بدن سلسله اعصاب گسترده است و هر عضو را به تحرک وامی‌دارد و با قسمت‌های دیگر ارتباط می‌دهد، علم اصول نیز مجموعه‌ی اطلاعات پراکنده ما را در فقه، توجیه و تنظیم می‌کند و آنچه از ادله در دست فقیه قرار دارد، انباشته‌ای از مواد است که بدون قواعد اصولی، توانایی به‌کارگیری آنها را ندارد. این مورد، شبیه شخص نجاری است که تمامی ابزارها و امکانات لازم برای ساختن یک صندلی را در اختیار دارد، اما فن نجاری و روش استفاده از این ادوات را نمی‌داند.^۱

۲-۴. تدوین علم اصول فقه

درباره تدوین و تبویب علم اصول فقه نظرات بسیار متفاوتی اظهار شده است. با یک نگاه اجمالی پنج دیدگاه در این مسأله می‌توان یافت: دیدگاه نخست این است که ابوحنیفه مدون اصول فقه بوده است.^۲ نظریه دوم، تدوین اصول را به ابویوسف (متوفای ۱۸۲ه.ق) از پیروان ابوحنیفه نسبت می‌دهد.

۱. دروس فی علم الاصول، ج ۱، صص ۳۹-۴۱.

۲. ادوار اجتهاد از دیدگاه مذاهب اسلامی، ص ۲۲۳.

نظریه سوم این است که شیبانی (متوفای ۱۸۲ یا ۱۸۹ ه.ق) یکی دیگر از شاگردان ابوحنیفه مدون علم اصول فقه است.

دیدگاه چهارم، دیدگاه غالب در امامیه است که هشام بن حکم - از اصحاب امام صادق علیه السلام - را نخستین مدون اصول فقه می‌دانند.

دیدگاه پنجم، که نظریه غالب در میان اهل سنت است و شافعی (متوفای ۲۰۴ ه.ق) را نخستین کسی می‌داند که اصول را تدوین کرده است.^۱ در مقام جمع‌بندی بحث، باید مراد از تدوین علم اصول را مشخص کرد. در این مورد دو فرض وجود دارد:

۱. تدوین به معنای جمع‌آوری، تألیف و ترتیب نسبی مباحث یک علم تازه، به نحوی که همه یا قریب به همه مباحث آن علم را دربرداشته باشد.
۲. تدوین به معنای تألیف رساله‌ها و مجموعه‌هایی که دربردارنده‌ی بخشی از مسائل آن علم - و حتی یک مسأله - باشد، که زمینه تدوین‌های بعدی و گسترده را فراهم می‌کند.

اگر تدوین اصول را به معنای نخست بگیریم، آنگاه تک رساله‌های نگاشته شده از سوی دانشمندان شیعی و اصحاب ائمه علیهم السلام و محققان اهل سنت، هیچ‌کدام به معنای تدوین علم اصول نیست و حتی کار شخصیتی چون شافعی هم تدوین این علم به شمار نمی‌رود؛ زیرا شامل همه‌ی مباحث اصول نیست و جنبه غالب کتاب نیز مربوط به اصول فقه نیست و در کتاب بسیاری از مباحث دیگر نیز عنوان شده است؛ به‌گونه‌ای که مباحث اصول فقه در آن جنبه غالب ندارد.^۲

اما اگر مراد از تدوین معنای دوم باشد، که به نظر می‌رسد همین معنا هم درست باشد،^۳ آنگاه مجموعه‌هایی که تنها بخشی از مسائل این علم را یا یک

۱. درآمدی به تاریخ علم اصول، ص ۵۱.

۲. برای مطالعه بیشتر در این زمینه ر.ک: تحول علم اصول، صص ۲۲-۲۳.

۳. عرفاً مراد از نخستین تدوین، تک‌رساله‌ها و تکنونوشته‌هایی است که در آن‌ها مسائل یک علم برای نخستین بار تألیف می‌شود و زمینه و بستر مناسبی برای تألیف‌های گسترده‌تر می‌گردد.

موضوع از مسائل این علم را دربردارند از تدوین‌های نخستین به‌شمار می‌روند. طبق این فرض، اسناد تاریخی و آنچه در فهرست‌ها و تراجم آمده است شاهدند که «هشام بن حکم» نخستین کسی است که در اصول فقه تألیفی داشته است؛ وی دو رساله در اصول فقه دارد. یکی «کتاب الالفاظ و مباحث‌ها» است و دیگری «کتاب الاخبار و کیف تصحیح» است که ظاهراً بحث از خبر متواتر، خبر واحد، شرایط صحت روایات و ... در آن آمده است. نام این کتاب در فهرست ابن ندیم،^۱ رجال نجاشی^۲ و ... آمده است.^۳

۲-۵. ادوار و تاریخ علم اصول فقه

برای یک دانشجو که می‌خواهد علمی را تحصیل کند و یا اطلاعاتی درباره آن کسب کند، لازم است که پیدایش آن علم، پدیدآورنده آن، سیر تحول آن علم در طول قرون، قهرمانان و صاحب‌نظران معروف آن علم و کتاب‌های معروف و معتبر آن علم را بشناسد و با همه آنها آشنایی پیدا کند.^۴ علم اصول نیز از این قاعده مستثنی نیست.

بی‌تردید برای مسلمانان که در زمان پیامبر اکرم ﷺ و معصومین علیهم‌السلام حضور داشته‌اند، دغدغه‌ای به نام اجتهاد و کشف حکم شرعی، کمتر وجود داشته است؛ زیرا در آن زمان، تا مشکلی پیش می‌آمد، مسلمانان سؤال خود را با شخص معصوم علیه‌السلام یا یکی از اصحاب مطلع ایشان مطرح می‌کردند و پاسخ خویش را می‌گرفتند و در واقع، نیاز چندانی به استنباط و کشف حکم شرعی نداشتند. علاوه بر این، در این دوران به دلیل کوچک بودن قلمرو اسلامی، سادگی مسائل مورد ابتلای مسلمانان و وجود احکام مشخص و منصوص در مورد آن مسائل، مشکل خاصی پیش نمی‌آمد.

۱. فهرست ابن ندیم، صص ۲۲۲-۲۲۳.

۲. رجال نجاشی، ص ۴۳۳.

۳. درآمدی به تاریخ علم اصول، صص ۵۷-۵۸.

۴. مجموعه آثار شهید مطهری، ج ۲۰، ص ۳۵.

با دور شدن از زمان معصوم علیه السلام، فقیهان و عالمانی که با رجوع به متون دینی احکام فقهی را استخراج می‌کردند، به دلیل آنکه از عصر تشریح فاصله گرفته بودند و قرائن کمتری از کلام شارع در اختیار داشتند، این نیاز را احساس کردند که باید قواعد کلی و عناصر مشترکی را تأسیس، تنظیم و تدوین نمایند تا به کمک آن قواعد بتوانند احکام مسائل جدید را استنباط نمایند. بر این اساس می‌توان نیاز به علم اصول را یک نیاز تاریخی دانست که هر چه از زمان معصومین علیهم السلام دورتر می‌شویم این نیاز به صورت شدیدتری نمایان می‌شود.^۱

البته در زمان معصومین علیهم السلام و بنا به شرایطی که وجود داشته است برخی از یاران و پیروان ائمه دست به اجتهاد و استنباط از منابع می‌زدند؛ این اجتهاد بنا به دلایل مختلفی انجام می‌گرفت:

اصحاب ائمه علیهم السلام همیشه و در همه حال به ایشان دسترسی نداشته‌اند؛ به ویژه پیروانی که در شهرهای دیگر می‌زیسته‌اند. حتی اصحابی که در همان شهر زندگی می‌کرده‌اند نیز در مواردی به دلیل زیرنظر بودن خانه امام توسط مأموران دستگاه حاکم، یا زندانی بودن امام لازم می‌شد که خود دست به اجتهاد یا کشف حکم بزنند.

بر اساس فرمایشات و تشویقات ائمه علیهم السلام، برخی از اصحاب و پیروان ایشان به اجتهاد و بیان احکام برای مردم می‌پرداختند. از جمله این موارد می‌توان به کلام امام صادق علیه السلام اشاره کرد که به معاذ بن مسلم نحوی فرمودند: شنیده‌ام که در مسجد می‌نشینی و فتوا می‌دهی؟ [معاذ گوید] گفتم: آری و قصد داشتم در این باره از شما سوال کنم و ... [در نهایت امام می‌فرمایند:] «این کار را انجام بده، زیرا من هم این کار را انجام می‌دهم».^۲

۱. دروس فی علم الاصول، ج ۱، ص ۴۴.

۲. وسائل الشیعه، ج ۲۷، ص ۱۴۸.

ائمه علیهم السلام به جواز اجتهاد صحیح از سوی اصحاب تصریح کرده‌اند: در روایتی از امام رضا علیه السلام آمده است: «بر ماست که اصول کلی را بیان کنیم و بر شما لازم است که آنها را دسته‌بندی و تقسیم کنید».^۱

بنابراین بحث استنباط و استخراج احکام در زمان ائمه علیهم السلام نیز وجود داشته است، لیکن پس از غیبت صغری و با شروع غیبت کبری و دور شدن از دوره نص نیاز به استنباط و استخراج احکام شرعی بیشتر احساس شده است و به همین مناسبت، علم فقه به منظور استنباط و استخراج احکام شرعی تأسیس شده است. با تأسیس علم فقه، نیاز به علمی که پایه‌های استنباط را بیان نماید و روش‌های استنباط را آموزش دهد در نزد علما احساس شد که در ابتدا مسائل علم اصول در دل علم فقه مطرح شده و سپس به صورت علمی مستقل درآمد و طی ۱۰۰۰ سال رشد و نمو پیدا کرد تا به رتبه عالی فعلی رسیده است.

درباره اینکه اصول فقه در طول تاریخ به چند دوره تقسیم می‌شود اختلافات فراوانی وجود دارد؛^۲ به طور کلی ادوار علم اصول را می‌توان به شش دسته تقسیم کرد:

۱. دوره تأسیس (از تک‌نگاشت‌های هشام بن حکم تا اواخر غیبت صغری)
۲. دوره توسعه (از اوایل غیبت کبری تا ابن ادریس)
۳. دوره تکامل (از ابن ادریس تا اوایل قرن یازدهم)
۴. دوره اوج اخباری‌گری و مقابله با آن (از اوایل قرن یازدهم تا وحید بهبهانی)
۵. دوره تجدید حیات (از وحید بهبهانی تا شیخ انصاری)
۶. دوره ژرف‌نگری (از شیخ انصاری تا عصر حاضر)^۳

۱. وسائل‌الشیعه، ج ۲۷، ص ۶۲.

۲. برخی ادوار اصول فقه را سه دوره می‌دانند و برخی نیز هشت دوره می‌دانند. شهید محمد باقر صدر در المعالم‌الجدیدة، صص ۸۸-۹۰، ادوار اصول فقه را سه دوره می‌دانند، دکتر گرجی نیز در تحول علم اصول، صص ۱۵-۵۸ دوره‌های علم اصول را هشت دوره می‌دانند.

۳. درآمدی به تاریخ علم اصول، ص ۶۹.

۲-۵-۱. دوره اول، دوره تأسیس

دوره تأسیس، نقطه آغازین تدوین تک‌رساله‌هایی در اصول فقه است و در بین شیعیان غالباً از امالی^۱ ائمه علیهم‌السلام آغاز می‌شود. در این دوره اصول فقه به معنای اصطلاحی آن پدید نمی‌آید و تنها مسأله‌هایی که بعدها در اصول فقه یک نظام و تبویب منطقی یافتند، به صورت مستقل یا در ضمن دیگر مباحث مورد بحث قرار می‌گیرند.

همان‌طور که پیشتر گفته شد، ائمه علیهم‌السلام در تأسیس اصول فقه نقش اساسی داشتند؛ ایشان نحوه صحیح استنباط و فهم احکام را به دو شیوه به اصحاب خویش می‌آموختند: نخست، از طریق املائی قواعد کلی استنباط بر آنها و نگاشتن آن قواعد از سوی اصحاب و دوم از طریق آموزش عملی روش‌های اجتهادی صحیح به اصحاب شایسته خویش. به عنوان نمونه به این روایت توجه کنید: زراره از امام صادق علیه‌السلام می‌پرسد: آیا به ما تعلیم نمی‌دهید که از کجا حکم کردید که مسح بخشی از سر و پا در وضو کفایت می‌کند؟ امام خندیدند و فرمودند: «ای زراره خداوند فرمود: (امسحوا برؤسکم) از بآء برؤسکم [که بآء تبعیض است] حکم کردیم که مسح به بعضی از سر کفایت می‌کند و مسح پا نیز عطف به مسح سر شده است [پس روشن می‌شود که مسح بخشی از پا کفایت می‌کند].^۲

از جمله شخصیت‌های مهمی که در این دوره حضور داشته‌اند و تصنیفاتی در اصول فقه داشته‌اند و نام ایشان در کتب تراجم و فهرست‌ها آمده است می‌توان به هشام بن حکم، یونس بن عبدالرحمان، ابوسهل نوبختی و محمد بن احمد ابن جنید اشاره کرد.

ویژگی‌های دوره اول

در بررسی آرا و اندیشه‌های اصولی رایج در این دوره با یک مشکل جدی

۱. آنچه ائمه برای پیروان خود املاء می‌کرده‌اند و اصحاب آنها را می‌نگاشته‌اند.

۲. وسائل‌الشیعه، ج ۱، ص ۴۱۳.

روبرو هستیم و آن مشکل این است که تمامی کتاب‌ها و رساله‌های نگاشته‌شده در اصول، که مختص این دوره است از بین رفته است و در دسترس نیست؛ لذا بررسی دقیق آرای این اندیشمندان بسیار مشکل است، اما به دلیل مشهور بودن پاره‌ای از اندیشه‌های این اندیشمندان و یا مطرح شدن برخی از آرای ایشان در دوره‌های بعد می‌توان یک نمای کلی از ویژگی‌های این دوره به دست آورد و این دوره را دارای ویژگی‌های زیر دانست:

۱. سادگی و بساطت مسائل: از آنجا که اصول فقه مراحل آغازین خویش را طی می‌کرد و چون هنوز مسائل فقهی پیچیده مطرح نشده بود، مباحث اصولی از سادگی و بساطت خاصی برخوردار بود.
۲. موردی بودن مسائل: عموماً رساله‌های نگاشته شده در این دوره به موضوع خاصی مربوط است و تنها به یک مسأله می‌پردازد.
۳. دسترسی به ائمه علیهم‌السلام: غالب رساله‌هایی که در این دوره از سوی علمای شیعه نوشته شده است از امالی ائمه علیهم‌السلام است و یا تحت نظارت آن بزرگواران نگاشته شده است.
۴. نگاشته شدن رسائل اصولی در دو راستای ایجابی و سلبی: برخی از رساله‌ها در این دوره جنبه اثباتی داشته و جهت آموزش قواعد استنباطی تألیف می‌گردید اما برخی دیگر در جهت نقد و ابطال بخشی از قواعد کلی و ناصواب رایج نگاشته می‌شد.
۵. پیدایش مسائل جدید اصولی: در اواخر این دوره، به دلیل پیشرفت جامعه اسلامی و طرح مسائل جدید فقهی، مباحث اصولی جدید نیز مطرح شد که زمینه‌ساز تکامل اصول در دوره‌های بعدی شد. ابن جنید و ابن ابی عمیر عمانی از جمله کسانی بودند که این بستر مناسب را با طرح و بررسی مسائل نوین ایجاد کردند.^۱

۱. درآمدی به تاریخ علم اصول، صص ۸۰-۸۱.

۶. عدم اختلاط اصول فقه و کلام: گرچه بحث‌های کلامی در عهد امویان آغاز و در عهد عباسیان رونق گرفت ولی چون در این دوره هنوز مبارزات کلامی مانند قرن سوم به بعد شدت نگرفته بود و بعلاوه پیشوایان مذاهب حتی الامکان از ورود در این مسائل ابا داشتند و حتی احیاناً پیروان خود را از آن منع می‌کردند، لذا در این دوره هنوز مسائل کلامی و همین‌طور مباحث منطقی که از لوازم بحث‌های کلامی است در علم اصول وارد نشده بود.^۱

۲-۵-۲. دوره دوم، دوره توسعه و تدوین‌های گسترده و کامل در اصول این دوره هنگامی آغاز می‌شود که لزوم تألیف دوره‌های اصولی کامل‌تر احساس می‌شود؛ یعنی دوره‌ی تک‌رساله‌ها و امالی سپری می‌شود و اجتهاد از بساطت پیشین خویش خارج می‌گردد و ضرورت بررسی مباحث اجتهادی از زاویه‌ای عمیق‌تر مورد توجه قرار می‌گیرد.

دوره دوم، رسماً با شیخ مفید آغاز می‌شود و با شیخ طوسی به اوج خویش می‌رسد و با ظهور ابن ادریس پایان می‌یابد؛ یعنی کمی بیش از دو قرن به طول می‌انجامد. محققان این دوره، غالباً در بغداد می‌زیستند و تنها در اواخر این دوره است که شیخ طوسی به نجف هجرت می‌کند و مکتب اصولی شیعه نیز به آنجا انتقال می‌یابد.

شخصیت‌های اصلی این دوره

۱. شیخ مفید (۳۳۶-۴۱۳ ه.ق): وی یکی از بزرگترین محققان و علمای شیعه است که تألیفات و تصنیفات زیادی در اصول فقه دارد؛ مانند: «رساله فی القیاس»، «النقض علی ابن جنید» «فی اجتهاد الرأی»، «مساله فی الاجماع».^۲ کتاب مهم «التذکره باصول الفقه» که خلاصه آن در کتاب «کنز الفوائد» ابوالفتح کراچکی-از شاگردان شیخ مفید-آمده است نیز از تألیفات

۱. تاریخ فقه و فقها، ص ۳۲۰.

۲. رجال نجاشی، ص ۴۰۰.

مهم شیخ مفید است که در حد خود کتاب کاملی است^۱ و مباحثی چون اقسام خبر علم آور، امر و نهی و کیفیت دلالت آنها، اشتراک لفظی و معنوی، حقیقت و مجاز، قیاس، اجماع، تعادل و تراجیح و ... آمده است.

۲. سید مرتضی (۳۵۵-۴۳۶ ه.ق): وی از شاگردان شیخ مفید و بزرگ و زعیم شیعه در زمان خویش بوده است. ایشان در اصول فقه تألیفات متعددی دارد؛ مانند: «المسائل الموصولیات»، «مسأله فی دلیل الخطاب»، «مسائل منفردات فی اصول الفقه»، «الخلاف فی اصول الفقه»، «الذخیره». اما مهم ترین تألیف سید مرتضی در اصول فقه، کتاب «الذریعه الی اصول الشریعه» است؛ این کتاب، یک دوره اصول استدلالی با نگاه به مباحث اصولیان متقدم- اعم از شیعه و سنی- است که به صورت کامل و مستقل و به دور از اختلاط با علوم دیگر است؛ سید مرتضی در این کتاب سعی می کند که مباحث اصولی را به دور از مباحث کلامی و منطقی مطرح کند؛ این کتاب دارای ۱۴ باب و هر باب مشتمل بر چندین فصل است؛ مباحث الذریعه به این صورت تنظیم شده است: خطاب، امر، نهی، عموم و خصوص، مجمل و مبین، نسخ، اخبار، افعال، اجماع، قیاس، اجتهاد.

۳. سلار دیلمی (۴۶۳ ه): حمزه بن عبدالعزیز دیلمی طبرستانی، معروف به سلار یا سالار اهل دیلم طبرستان بود. وی محققى توانا در فقه، اصول، ادب و کلام بود. کتاب «التقریب» از وی در رابطه با اصول فقه است که به دست ما نرسیده است و بنابراین نمی توان به راحتی درباره اندیشه اصولی سلار قضاوت کرد اما با مراجعه به کتب فقهی سلار دیلمی- مثل المراسم العلویه- می توان برخی از اندیشه های اصولی او را شناخت.

۴. شیخ طوسی (۳۸۵-۴۶۰ ه.ق): ایشان از شاگردان شیخ مفید و سید مرتضی بودند که بعد از سید مرتضی به ریاست عامه ی شیعیان رسیدند تا اینکه از بغداد به نجف مهاجرت کردند و مکتب و حوزه نجف را پایه گذاری

۱. تاریخ فقه و فقهها، ص ۳۲۶.

کردند.^۱ شیخ طوسی آثار مختلفی در اصول فقه دارد؛ مانند: «مسأله فی العمل بخبر الواحد»، «شرح الشرح» و «العهده فی اصول الفقه». مهم‌ترین تألیف شیخ طوسی در اصول، همین کتاب «العهده» است که باعث شد اصول فقه از سادگی و بساطت نخستین خارج شود و به مرحله رشد و کمال نسبی برسد. این کتاب اولین کتاب مفصل و کامل و عمیق در اصول فقه است. این کتاب در دوازده باب تنظیم شده است که هر باب به تناسب حجم بحث‌ها دارای فصول متعددی است. فهرست اجمالی مباحث این کتاب عبارت است از: ماهیت اصول فقه، خطاب و اقسام آن، حقیقت علم، بحث دلالت، بحث خبر واحد، اوامر، نواهی، عام و خاص، مجمل و مبین، ناسخ و منسوخ، افعال، اجماع، قیاس، اجتهاد و حظر و اباحه.^۳

ویژگی‌های دوره دوم

۱. تألیف دوره‌های کاملی از اصول فقه - اعم از دوره‌های مختصر و مفصل - نظیر «مختصر التذکره» شیخ مفید، «الذریعه» سید مرتضی و «العهده» شیخ طوسی.

۲. تلاش برای جداسازی علم اصول فقه از مباحث کلامی: با این که علم اصول از این تاریخ بتدریج استقلال کامل خود را به دست آورد و مسائل کلامی در دوره‌های بعد بکلی از این علم خارج شد، مع ذلک پیوسته این علم تحت تأثیر مسائل کلامی و احیانا منطقی باقی ماند، بلکه حتی در دوره‌های اخیر مسائل فلسفی نیز در آن به نحوی نافذ و عمیق رخنه کرد.^۴

۳. دقیق‌تر شدن تحلیل‌ها و استدلال‌ها و تسلط محققان این دوره بر اقوال مختلف محققان عامه و خاصه و نقل و بررسی آنها.

۱. برای مطالعه بیشتر و آشنایی با زندگانی شیخ طوسی به ص ۱۲۶ همین کتاب مراجعه کنید.
۲. بر سر اینکه این کتاب اولین کتاب جامع اصولی است یا کتاب «الذریعه» اختلافاتی وجود دارد؛ برای مطالعه بیشتر ر.ک: المعالم الجدیدة، صص ۵۵-۵۶.
۳. العده، صص ۸۲۱-۸۳۰.
۴. تاریخ فقه و فقها، ص ۳۲۹.

۴. پیشبرد اصول فقه، همگام و همراه با فقه. در این دوره، سید مرتضی در کنار تألیف «الذریعه»، «الانتصار» و «ناصریات» را فقه نگاشت و شیخ طوسی نیز در کنار نوشتن «العهده»، «المبسوط» را در فقه تألیف می‌کنند.

۵. در اواسط این دوره و پس از شیخ طوسی، رکود طولانی در اصول فقه ایجاد شد و محققان پس از شیخ دیگر ابتکاری نداشته و تکامل در اصول فقه ایجاد نکردند. اغلب این فقها مقلدان شیخ طوسی در اصول و فقه بودند.

استصحاب حال که در این دوره در اصول فقه شیعه مطرح است، به تبع بحث‌های طولانی محققان اهل سنت یک دلیل عقلی ظنی به شمار می‌رود و نه اصل عملی و هنوز بحث‌های مربوط به اصول عملیه در ذهن محققان این دوره خطور نکرده است.^۱

۲-۵-۳. دوره سوم، دوره تکامل

این دوره با تلاش‌های ابن زهره و شیخ سدیدالدین حمّصی، زمینه‌سازی و به دست توانای محمد بن احمد ابن ادریس حلّی بنیاد گذاشته شد. در این دوره محققان ارجمندی نظیر محقق حلّی، علامه حلّی، فخرالمحققین، فاضل مقداد، شهید ثانی، شیخ حسن (صاحب معالم) و شیخ بهایی در ثمردهی و استواری اصول فقه تلاش کردند. این دوره تا اوایل قرن یازدهم، مقارن با نهضت اخباریان باقی ماند و بیش از ۴۵۰ سال به طول انجامید.

اصول فقه در این دوره بار دیگر از بند تقلید رهایی یافت و به طور چشم‌گیری پیشرفت کرد. محققان در این دوره مباحث اصولی را با استحکام خاصی دنبال می‌کردند و تحلیل‌ها و استدلال‌های پیچیده در این دوره بسیار دیده می‌شود.

شخصیت‌های اصلی این دوره

۱. ابن ادریس حلّی (۵۳۴-۵۹۸ ه.ق): وی از نوادگان شیخ طوسی است

۱. درآمدی به تاریخ علم اصول، صص ۱۳۱-۱۳۲.

که از مفاخر و چهره‌های برجسته شیعه در قرن ششم به شمار می‌رود. ظاهراً این ادریس کتاب مستقلی در اصول فقه ندارد و دیدگاه‌های اصولی ایشان را از لابه‌لای کتاب «السرائر»، که کتابی فقهی است، نقل می‌کنند، زیرا ایشان در طرح بسیاری از مباحث فقهی، ابتدا مبانی مسأله را مورد بحث قرار می‌دهند و بعد از روشن کردن دیدگاه اصولی خویش در آن مسأله، وارد مباحث فقهی می‌شوند.

۲. محقق حلی (۶۰۲-۶۷۶ ه.ق): وی که در میان شیعه به محقق علی الاطلاق متصف است به ریاست شیعه در زمان خودش رسید. ایشان در زمینه‌ها و رشته‌های گوناگون؛ مانند: فقه، اصول، کلام، شعر و ادب سرآمد روزگار بود. آثار ایشان در اصول فقه عبارتند از: «معارج الاصول»، «نهج‌الوصول الی معرفه علم‌الاصول». آنچه از کتب اصولی محقق حلی در دست ماست، کتاب معارج الاصول است که در ده باب تنظیم شده است. این کتاب، در عین مختصر بودن کامل است و یک دوره اصول را شامل می‌شود و استدلال‌های آن از قوت بالایی برخوردار است. یکی از نوآوری‌های مهم محقق حلی در ارائه تعریف جدیدی از اجتهاد است؛ این فقیه، اصطلاح جدیدی از مفهوم اجتهاد را برای نخستین بار در اصول فقه شیعه به کار برد. مفهوم اجتهاد تا آن زمان بیشتر در کتب اهل سنت رایج بود و به معنای حکم کردن بر اساس تفکر، رأی، سلیقه و مصلحت شخصی بود که به «اجتهاد به رأی» مشهور بود، این نوع از اجتهاد توسط بسیاری از علمای بزرگ شیعه رد شده بود، اما محقق حلی تعریف جدیدی از اجتهاد ارائه کرد و اجتهاد را تلاش فقها برای استخراج حکم شرعی از میان ادله دانست. بر این اساس می‌توان فقهای شیعه را مجتهدینی دانست که با تلاش علمی خود سعی در برداشت حکم شرعی از دل منابع اسلامی دارند.^۱ در این دیدگاه اجتهاد در

۱. دروس فی علم‌الاصول، ج ۱، صص ۴۵-۵۱.

عرض کتاب و سنت مطرح نیست، خلاف دیدگاه اهل سنت درباره اجتهاد که آن را در عرض کتاب و سنت قرار داده‌اند.

۳. علامه حلی (۶۴۸-۷۲۶ ه.ق): وی در حله متولد شد و در نجف دار فانی را وداع گفت. ایشان از بزرگترین علمای شیعه در رشته‌هایی چون کلام و حکمت، فقه، اصول، حدیث و رجال بوده‌اند. علامه حلی آثار متعددی در اصول فقه نگاشته‌اند: مانند: «غایة الاصول و ایضاح السبل»، «نهج الوصول الی معرفه الاصول»، «مبادئ الوصول الی علم الاصول»، «تهذیب الاصول الی علم الاصول»، «نهایة الوصول الی علم الاصول»^۱ و ... شاید بتوان مهم‌ترین کتاب علامه حلی در اصول را «نهایة الوصول» دانست؛ این کتاب که یک دوره جامع از تمامی مباحث اصولی است و در ۴ مجلد نگاشته شده است. از دیگر کتب مهم علامه در اصول، «تهذیب الاصول» است؛ این کتاب را علامه برای فرزندش فخرالمحققین نوشته و چون آخرین کتاب علامه حلی در اصول است از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است و اکثر محققان برای دست یافتن به آرای علامه حلی به این کتاب مراجعه می‌کنند. این کتاب به دلیل اهمیتش بعدها در حوزه‌های علمیه جزو کتاب‌های درسی شد و شروح و تعلیقات بسیاری بر آن نوشتند. این کتاب دارای ۱۲ مقصد است که هر مقصد فصول متعددی را شامل می‌شود.^۲

۴. شهید ثانی (۹۱۱-۹۶۵ ه.ق): ایشان از بزرگان شیعه در زمان خودشان و از مشهورترین علمای شیعه هستند که تألیفاتشان در اصول و فقه، محل رجوع بسیاری از محققان است. مهم‌ترین کتاب اصولی شهید ثانی «تمهید القواعد» است که به دو قسمت مجزا تقسیم می‌شود. در قسمت اول، شهید ثانی قواعد اصولی و در قسمت دوم قواعد عربی‌ای که فقیه در اجتهاد به آنها نیاز دارد را، بیان می‌کند. در قسمت قواعد اصولی این کتاب شهید ثانی پس

۱. تاریخ فقه و فقهها، ص ۳۳۲.

۲. درآمدی به تاریخ علم اصول، ص ۱۶۵.

از بیان هر بحث اصولی، چندین فرع فقهی را که مربوط به این قاعده می‌شود مورد بحث و بررسی قرار می‌دهند و با این کار تطبیقی اصول فقه را چونان مقدمه‌ای کارآمد و مفید برای فقه به کار می‌برند. این کتاب در هفت مقصد تنظیم شده است که هر مقصد شامل چند باب است و در مجموع دارای صد قاعده اصولی است.^۱

۵. شیخ حسن (صاحب معالم)، ۹۵۹-۱۰۱۱ ه.ق): وی فرزند شهید ثانی و از شاگردان مقدس اردبیلی است. تنها و مهم‌ترین اثر شیخ حسن در اصول، کتاب «معالم‌الدین و ملاذالمجتهدین» است که صدها سال در حوزه‌های علمیه به عنوان کتاب درسی مورد تدریس و تعلّم قرار می‌گرفت و حتی هم اینک نیز مورد توجه است. شاید مهم‌ترین دلیل پذیرش این کتاب در حوزه‌ها، نوشته‌شدن آن در سطح عالی، اما با قلمی آسان و روان است. علاوه بر این، «معالم» دارای تبویبی جدید از مسائل اصول فقه نسبت به دوره‌های پیش از خود است.^۲ این کتاب در یک مقدمه و دو مقصد تنظیم شده است، که مقصد اول درباره فضل علم، و خوب تحصیل علم، علت نیاز به فقه و ... است و بخش دوم به مباحث اصول فقه می‌پردازد و مقصد دوم معالم، دارای نه باب و یک خاتمه در باب مسائل علم اصول فقه است.^۳

۶. شیخ بهایی (۹۵۳-۱۰۳۰ ه.ق): ایشان از علمای بزرگ شیعه و از نوابغ تاریخ اسلام بوده‌اند و در فقه، اصول، تفسیر، عرفان، شعر، فلسفه و سیاست متبحر بوده‌اند. آثار شیخ بهایی در اصول فقه عبارتند از: «حواشی بر زبده الاصول»، «حواشی بر شرح تهذیب الاصول عمیدی»، «حواشی بر شرح عضدی بر مختصر الاصول»، «مختصر اصول فقه» و «زبده الاصول». کتاب

۱. تمهید القواعد، ص ۲۴.

۲. المعالم الجدیدة، ص ۷۶.

۳. معالم الدین، شیخ حسن بن زین الدین بن علی، دفتر انتشارات اسلامی، قم.